

خروج نیروهای نظامی امپریالیستها از افغانستان

به معنای قطع سلطه امپریالیسم نیست!

خروج نیروهای نظامی امپریالیستها از افغانستان به معنای قطع سلطه امپریالیسم نمی باشد بلکه گسترش این سلطه را در منطقه و جهان نشان می دهد. زیرا خروج نیروهای اعلام شده توسط اوپاما فقط به منظور جابجایی نیروهای نظامی بر اساس برنامه های امپریالیستی بوده که از آن بهره برداری تبلیغاتی نیز برای انحراف اذهان عامه صورت میگیرد. این هر دو، هم جابجایی این نیروها و هم بهره برداری تبلیغاتی از آن در خدمت امپریالیسم جهانی است و بس!

امپریالیسم جهانی بر اساس برنامه های استراتژیک خودش در يك زمان به نقطه ای از جهان که برایش از اهمیتی چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی برخوردار است به لشکرکشی و یا هم که به جابجایی نیروهایش میپردازد.

و از طرف دیگر تضادهای درونی قطبهای امپریالیستی هم در این لشکرکشی ها و یا جابجایی نیروها و یا هم که در عقب نشینی های موقتی نظامی و یا سیاسی قطبین کارگر است.

اوپاما در آغاز کارش پروژه امپریالیستی را که پیشبردش به وی محول شده بود با جابجا کردن همین نیروهایی که امروز خواهان کشیدن شان است، آنها در هلمند منطقه مورد مناقشه با متحد خودش انگلیس آغاز کرد.

حال در پایان دوره کارش با دستاویزی چون کشتن اسامه بن لادن و فراخواندن همان نیروی که خود فرستاده بود می رود تا که کارش را با نوعی نتیجه گیری مثبت بر روی پروژه مذکور بمنظور هدفهای امپریالیستی دیگر به پایان برساند. این هدف ها میتوانند که جنبه داخلی در درون خود امریکا داشته باشند و یا هم که از جنبه خارجی در بیرون از مرزهای جغرافیایی امریکا برخوردار باشند.

میگویند که امریکا در افغانستان با مصارف گزاف روبروست و از طرفی دیگر هم با بحران های اقتصادی تکانهنده ای دست به گریبان است. این درست است، اما در واقع هیچ يك از اینها باعث این نمیشود که امپریالیسم امریکا از تجاوز و لشکرکشی به نقاط مورد نیاز خودش دست بکشد.

زیرا امپریالیستها همیشه برای رفع بحرانهای اقتصادی و حل مشکلات مالی خودشان به لشکرکشی‌ها و دست اندازی به نقاطی که برایشان سودآور است می‌پردازند. و از طرف دیگر کنترل شان بر نقاط استراتژیک و شاه‌رگ‌های اقتصادی جهان برای حفظ قدرتهای امپریالیستی شان فوق‌العاده مهم است. در غیر اینصورت امپریالیسم قادر به حیات نخواهد بود.

نظام سرمایه‌داری امپریالیستی در جهان بر پایه غارت خلقهای تحت ستم جهان استوار است. این غارت از خلقهای خود کشورهای امپریالیستی گرفته تا به خلقهای دیگر کشورها جریان و ادامه می‌یابد.

امپریالیسم دشمن درجه یک خلقهای جهان است و تنها با بسیج و مبارزه متحدانه خلقهای جهان بر ضد امپریالیسم است که پایه‌های امپریالیسم جهانی و کاخ ستم آن فرو میریزد.

لذا امریکا بر اساس منافع خودش و بلکه تمامی امپریالیستها بر اساس منافع شان و جلوگیری از بسیج و قیام خلقهای جهان و ربودن گوی سبقت از یکدیگر در عرصه جهانی اقدام به لشکرکشی و تجاوزگری مینمایند.

امپریالیسم امریکا برای غارت خلقهای جهان و به یغما بردن منابع زیر زمینی مناطق غنی چون خاورمیانه، آسیای میانه و دیگر نقاط اکونومیک و تسلط بر مناطق استراتژیک جهان و از طرفی هم برای مهار اوضاع جهانی به نفع خودش، تا شروع و اوجگیری انقلابات جهانی توسط طبقات انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر، همچنان در صحنه حضور خواهد داشت و برای حفظ و گسترش این حضورش با تمام قوایش خواهد کوشید.

این قدرت امپریالیستی حاکم بر جهان خواهان تسلط عمده خودش بر منابع اقتصادی جهان است. همین اکنون سهم عمده را از غارت امپریالیستی جهانی میبرد. اگر چه گهگاهی در بین امریکا و شرکایش نزاع‌هایی نیز صورت میگیرد ولی تا به اکنون این قدرت بر دیگران چیره بوده است.

اکنون امپریالیسم جهانی و بخصوص امپریالیسم امریکا در شمال آفریقا و خاورمیانه سخت مشغول اجرای طرحهای امپریالیستی خودش است. برای اجرای این طرحهای امپریالیستی اش به منابع مالی و یا هم که به نیروی نظامی بیشتری در صورت لزوم به مداخله مستقیم بیشتر، نیاز خواهد داشت. لذا برای تأمین این بودجه و نیروی نظامی مورد نیاز به جابجایی نیروهایش بر اساس اولویتهای غارتگرانه امپریالیستی اش میپردازد.

از طرفی دیگر افکار عامه را در سطح جهان خصوصا داخل امریکا را نیز موقتا آرام مینماید که گویا امورات بر وفق مراد عامه، ضد سیاستهای نظامیگری امریکا به پیش میرود. عامه ای که شدیداً تحت فشار قرار دارد و باید هزینه های مالی لشکرکشیهای امپریالیستی حاکمان بر خود را از کار خویش از طریق مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم گوناگونی بپردازد.

در داخل افغانستان نیز تبلیغات پر دامنه ای را به راه می اندازند که نیروهای نظامی خارجی از افغانستان خارج میشوند. در حالیکه پروژهای پایگاه سازی امپریالیستی در این کشور به شدت ادامه دارد و از طرفی دیگر کار بر روی توافق پایگاه های دائمی این قدرت امپریالیستی در این کشور، عریان و پنهان با قوت در حال جریان است.

در تبلیغاتشان میگویند که اداره نظامی افغانستان به دست خود نظامیان افغان داده میشود و به این طریق میخواهند که از شدت نفرت و انزجار مردم افغانستان در رابطه با تجاوز کنونی بکاهند و به دولت دست نشانده بی اعتبار شده نوعی اعتباری هر چند ناچیز ببخشند. آنهم برای سهولت بخشیدن بر روند کسب توافق بر روی ایجاد پایگاههای دائمی امریکا که پیش شرط این توافق را کاهش حساسیت های مردم افغانستان قلمداد میکنند.

اما غافل از اینکه مردم افغانستان به نظامیان دولت دست نشانده به عنوان نیروهای نظامی در خدمت افغانستان نمی نگرند. بلکه به این نیروها بعنوان مزدوران امپریالیستها نگاه میکنند.

مردم افغانستان در رابطه با این نگرش شان نسبت به نیروهای نظامی موجود در کشور محق هستند. زیرا مگر دولتی که توسط امپریالیستها ایجاد گردیده است و نیروی نظامی این دولت که در تحت تعلیم و تربیه مستقیم امپریالیستها ساخته شده است، و توسط این غارتگران تغذیه میگردد. آیا میتواند که در خدمت اربابانش نباشد. پس با این وصف چه نیروهای نظامی خارجی در افغانستان حضور گسترده داشته باشند و چه نداشته باشند باز هم این کشور از نظر مردم افغانستان در تحت سلطه شدید نظامی و سیاسی و اقتصادی امپریالیسم قرار دارد.

لذا بر همین اساس، خارج شدن و یا جایگزینی نیروهای متجاوز با نیروهای بومی و منطقه ای هرگز به معنای قطع سلطه امپریالیسم نیست بلکه این سلطه به شکل خطرناکتر آن تبدیل می شود که باعث نگرانی های بیشتر مردم افغانستان گردیده است.

امروز ضروری نیست که حتما امریکائی با تفنگ امریکائی برای مقاصد امریکائی بجنگد بلکه برای امپریالیسم امریکا آنچه که مهم است پیشبرد سیاست امپریالیستی اش میباشد که بر اساس اهداف غارتگرانه این کشور طرحریزی شده است. و هر حرکت نظامی و یا غیر نظامی که در خدمت این سیاست باشد در خدمت امپریالیسم امریکا است.

مگر نظامیانی چون مزدوران نیپالی که در خدمت سیاست امریکا در افغانستان میجنگند و یا قسمتی از وظایف محول شده توسط امپریالیستها را بر دوش دارند در خدمت سیاست امپریالیسم جهانی و امریکا نیستند.

پولیس و اردوی دولت دست نشانده افغانستان هم همینطور، نیرویی در خدمت سیاستهای غارتگرانه امپریالیستی امریکائی و شرکایش هستند آنها با هزینه های بسیار کمتری نسبت به نیروهای مزدوری که از امریکا و دیگر نقاط جهان آورده شوند.

این نیرو به هر اندازه ای که در میان رقابت های امپریالیستها به تلفات رود مشکل آنچنانی که تلفات افراد اروپائی و یا امریکائی ایجاد میکند در پی ندارد. زیرا تابوت های اجساد قربانیان دیگر به اروپا و یا امریکا نمی رود. و این قدرت های امپریالیستی لاقط دیگر در تحت فشار افکار عامه کشورهایشان بصورتی که اکنون جریان دارد قرار نخواهند داشت.

پس به این ترتیب سلطه نظامی امپریالیستها و رقابتهایشان در کشور ما باقی میماند منتها با استخدام، آموزش و تجهیز کسانی که برای منافع امپریالیستها در سرکوب خلقها و رقابتهای ذات البینی آنان با قیمت خیلی ارزانتری میجنگند. و از این جهت نیز به صرفه میباشند.

استخدام نوکر و اجیر یکی از عمده ترین خصوصیات امپریالیستها است. به منطقه ای که برایشان از اهمیت برخوردار است لشکرکشی میکنند. در آنجا نیروی های سیاسی اجیر و نیروهای نظامی نوکر خود را میسازند و بعد آنان را مطابق طرحهای امپریالیستی خویش به وظیفه میگمارند. و قسمتی از نیرویشان را در پایگاههای خودشان در آنجاها تحت پیمانهای منعقد شده با حاکمیتهای دست نشانده خویش برای حفظ سلطه امپریالیستی خود نگه میدارند تا در صورت لزوم برای حفظ منافع خویش در مقابل رقبای شان و یا هم که برای سرکوب خلقهای تحت ستم وارد عمل شوند. و به اینصورت منطقه را در کنترل خود داشته و مسلط بر اوضاع باشند.

دنیای امروز دنیای غارت و رقابتهای غارتگرانه امپریالیستهاست. تا زمانیکه خلقها در تحت رهبری احزاب انقلابی و پیشرو متشکل نشوند و در مقابل امپریالیستها و نیروهای مزدورشان وارد جنگ عادلانه خویش نگردند، قربانی این غارتگران جهان خواهند بود. زمانی استعمار انگلیس، دیروز سوسیال امپریالیسم شوروی و امروز امپریالیسم امریکا و شرکایش در ترکیبی از غارتگران گذشته در ائتلافی امروزی هستند که از خلقهای تحت ستم کشور ما و دیگر نقاط جهان قربانی میگیرند.

این امپریالیستها در یکطرف و خلقهای جهان در طرف دیگر قرار دارند. امپریالیستها ارتش های امپریالیستی خود را دارند و خلقها هم باید که ارتش های خلقی خود را داشته باشند.

ارتشی که در تحت رهبری حزب انقلابی پیشاهنگ خلقها بر ضد امپریالیسم جهانی بجنگد و پیوسته توسط نیروی خلقها تقویت گردد. این ارتش چه در شمال آفریقا و چه در خاورمیانه و یا در نقطه ای دیگر از جهان که بوجود بیاید میتواند برای تمامی خلقهای تحت ستم جهان امید رهایی و تکیه گاهی ارزشمند باشد. این ارتش باید که بصورت جهانی توسط خلقهای سراسر جهان کمک گردد. و به این ترتیب مبارزات خلقها بر ضد امپریالیسم جهانی بطور منسجم صورت عملی بخود بگیرد.

لذا هرگاه در چنین صورتی عقب نشینی نیروهای امپریالیستی از يك منطقه بر اثر مبارزات انقلابی خلقهای آن منطقه صورت گرفت میتواند که باعث خوشحالی و امیدواری باشد. نه جنگهای امپریالیستی و یا ارتجاعی که به دروغ و ریا و فریب به نام مردم و دفاع از آنان قلمداد میشوند.

جنگی که امروز در افغانستان جریان دارد جنگی امپریالیستی – ارتجاعی است. کاهش و یا افزایش نیروهای متجاوز یکی از قطبین در چنین اوضاعی نمیتواند که به سود مردم افغانستان تمام شود. چرا که نبود جنگ خلق زمینه را برای ترکتازی های قطب های دیگر امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی مزدور باز گذاشته است.

در چنین اوضاعی یعنی عدم وجود ارتش و یا دستجات چریکی خلق، به همان پیمانها که افزایش يك نیروی امپریالیستی برای خلقهای تحت ستم مصیبت آفرین است کاهش همان نیرو هم فاجعه آفرین میباشد. زیرا همانطوریکه یادآور شدیم چنین افزایش ها و یا کاهش هایی در نهایت منجر به پیروزی قطب دیگری از نیروهای امپریالیستی – ارتجاعی میگردد که در رقابت با هم قرار دارند. و هر يك که بر اوضاع مسلط گردد برای زهر چشم گرفتن و محکم کردن پایه های خودش به قتل و غارت و خونریزی های وحشیانه بیشتر میپردازد. یا اینکه هنوز یکی از میدان خارج نشده است که دیگری حملات خودش را می آغازد. حملات موشکی پاکستان بر افغانستان از این نمونه است.

یکی میاید و میگوید ساختار دولت و جامعه اینچنین باید باشد و دیگری میاید و باز شکلی وحشیانه تر از قبلی برقرار میکند. یکی میاید غارت میکند و ویران میسازد و دیگری میاید و باز غارت شده ها را غارت شده تر و ویران شده ها را ویران شده تر میسازد. که در این میان قربانیان اصلی این کشمکشهای امپریالیستی – ارتجاعی تنها مردم افغانستان می باشند که تا اکنون زنان و کودکان بیشترین قربانی را داده اند.

در داخل ولایات کشور هم همین اکنون اوضاع بحالت دوران جنگهای داخلی گذشته دارد شکل میگیرد. در بسیاری از مناطق کشور نیروی های ارتجاعی مزدور قطبهای مختلف دارای منافع در حال تدارك و بسیج نیروهای اجیر خویش میباشند. تا در صورت هرگونه تغییراتی که منجر به تضعیف قدرت عمده شود، هر کدام در هر منطقه ای که هست حکومت محلی خودش را داشته باشند. و به اینصورت هم بر گرده مردم سوار باشند و هم در مقابل حریفان دیگر به حفظ خودشان پرداخته باشند. و هم اینکه به دریافت بسته های پولی و دیگر اعتبارات از قطبهای امپریالیستی و منطقه ای نائل آیند.

سخن آخر

چیزی که هم اکنون مهم است سازمان دادن به مقاومت مردمی در مقابل امپریالیسم و ارتجاع میباشد، نه نشستن و خوشبین بودن یا بدبین بودن نسبت به کاهش یا افزایش نیروهای امپریالیستی در کشور که امروز بحث داغ آن در جریان است.

وظیفه انقلابیون و روشنفکران انقلابی است تا به میان خلقهای تحت ستم افغانستان و بویژه زنان تحت ستم افغانستان رفته و به اشاعة آگاهی های انقلابی بپردازند. زیرا خلقهای تحت ستم بویژه زنان تحت ستم باید که با آگاهی انقلابی به تحولات کشور، منطقه و جهان بنگرند و هر چه بیشتر فعال شوند. درست است که مردم ما در طول تاریخ در مقابل متجاوزین و دولت های دست نشانده آنها دلیرانه مقاومت نموده اند. لیکن در این چند سال با اقداماتی چون مهاجرت، نرفتن به پای صندوق های رأی و رویگرداندن از حاکمیت بنوعی به مقاومت شان ادامه داده اند، اما اینک این اقدامات بدون آغاز يك مبارزه قهری به تنهایی کافی نیست و مردم ما باید فعالانه در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع سهم بگیرند. بصورت میلیونی بر محور تشکیلات انقلابی گرد آیند و در تحت رهبری این تشکیلات دست به ایجاد ارتش خلق بزنند. با تمام قطب های امپریالیستی برای آزادی و رهائی خویش بجنگند. و هرگز فریب اغواگریهای امپریالیستها مبنی بر خروج نیروهای شان را نخورند. زیرا گوش دادن به اغواگریهای امپریالیستها یعنی دلخوش بودن به روبراه شدن اوضاع کشور بطور خود بخود به نفع

خلفهای کشور که هیچگاهی چنین چیزی ممکن نیست. امپریالیسم هیچ زمانی نمیآید که بگوید خوب چون برای ما خرج دارد لذا ما از امپریالیست بودن صرف نظر میکنیم. این خنده آور است. این مضحکه ای بیش نیست. خلفهای تحت ستم جهان بدون کوچکترین توجه به اینچنین اغواگریهای امپریالیسم جهانی پیوسته باید که با شدت و حدت با امپریالیسم جهانی درگیر شوند. و در هر جا و در هر زمان به امپریالیستها و مزدورانشان و دیگر نیروهای ارتجاعی موجود لطمات جدی و سختی را وارد آورند. تنها راه ممکن برای قطع سلطه امپریالیسم مبارزه منسجم خلفهای افغانستان تحت رهبری طبقه کارگر بر ضد امپریالیسم و دست نشاندهانش برای برقراری دولت دموکراتیک نوین است.